

پسر نیل

- نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان -

نویسنده:

گیتا داودی

سراینده اشعار:

رودابه حمزه‌ای



تهران، ۱۴۰۳

سرشناسه	: داودی، گیتا، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: پسر نیل: نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان/ نویسنده گیتا داودی؛ سراینده اشعار رودابه حمزه‌ای.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	: ۵۹ ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-8125-19-0
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
موضوع	: نمایشنامه کودکان (فارسی) -- قرن ۱۴
موضوع	: Children's plays, Persian - 20th century
موضوع	: نمایشنامه کودکان و نوجوانان -- ایران
شناسه افزوده	: حمزه‌ای، رودابه، ۱۳۴۳ -
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۴۳
رده بندی دیویی	: [ج] ۸۱۴/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۶۶۴۲۲۷

تهران، خیابان شهید مطهری، خیابان شهید سلیمان خاطر، کوچه مسجد،
شماره ۱۹، واحد سه، کدپستی: ۱۵۷۸۷۱۵۹۱۴
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۱۹۱۶۴ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳
رایانامه: info@booka.ir تارنما: www.booka.ir



پسر نیل

- نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان -

نویسنده: گیتا داودی

سراینده اشعار: رودابه حمزه‌ای / طراح جلد: بهروز یعقوبی کیانی

چاپ: اول، ۱۴۰۳ مدیر تولید: آزاده پورجواد چاپ و صحافی: هنگام
تیراژ: ۵۰۰ نسخه شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۸۱۲۵-۱۹-۰

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

www.booka.ir

استفاده از تمام یا بخشی از این نمایشنامه برای اجراهای صحنه‌ای،
نمایشنامه‌خوانی، اجراهای رادیویی یا تصویری، و هرگونه اقتباس و
برداشت آزاد منوط به دریافت مجوز کتبی از ناشر و نویسنده است.

www.booka.ir

پیش‌گفتار

نمایشنامه «پسر نیل» نوشته گیتا داودی است که ناصر آویژه آن را به زیبایی به صحنه اجرا برده است. ناصر آویژه از چهره‌های شناخته شده تئاتر کودک و نوجوان است که در چند سال اخیر با اجرای نمایش‌های ویژه این گروه سنی چند اجرای موفق داشته ولی نمایش اخیر او تجربه متفاوتی در کارنامه هنری این هنرمند خواهد بود.

تئاتر کودک و نوجوان با وجود شکل و شیوه ساده آن که تلقی هنری سهل و ساده را برای عموم ایجاد کرده اما هنری سخت و ظریف و دشوار است. در این ژانر هنری که عمر زیادی ندارد و مخاطب هدف در آن اهمیت اساسی داشته، علاوه بر اهمیت نبوغ و خلاقیت هنری شناخت گروه سنی اهمیت اساسی دارد. تجربه یک عامل مهم برای خلاقیت است. نکته‌ای که ناصر آویژه در اجرای پسر نیل به خوبی از آن بهره می‌برد. نمایش تلفیق داستان یک دختر بچه امروزی با واقعه تاریخی زندگی موسی پیامبر است و سرگذشت او در جوانی که به کاخ فرعون راه پیدا می‌کند. تلفیق این دو داستان به زیبایی و خلاقانه اتفاق افتاده است. نمایش سرگذشت موسی پیامبر را تا زمان جوانی او نمایش می‌دهد. و نمایش در جایی تمام می‌شود که قهرمان امروزی داستان نمایش به تقدیر و نقش خدا در زندگی آگاه می‌شود.

کار کردن در موضوعات دینی و تاریخی برای مخاطب کودک و نوجوان علاوه بر بار آموزشی و تربیتی این ویژگی را دارد که با استفاده از ظرفیت هنر نمایش جنبه‌های غنی و پر بار ادبی و هنری وقایع تاریخ و زندگی اشخاص نمود پیدا می‌کند. این مهم در ادبیات و آثار هنری مختلف بارها منجر به خلق آثار مهم شده است. در چند سال اخیر با رواج آثار نمایشی به اصطلاح فاخر و یا دینی در فضای نمایش کشور تجربه‌ها و آثار مختلف اجرا شده اما در ژانر تئاتر کودک و نوجوان نمایش‌های کمتری با این موضوعات اجرا رفته و یا در مناسبت‌های خاص شاهد اجرای این گونه نمایش بوده‌ایم. اما پسر نیل به چند جهت در اجرای نمایش با یک موضوع دینی اثری قابل توجه است.

نمایش پسر نیل نمایشنامه‌ای ساده و دقیق دارد. اثری که با توجه به مخاطب کودک سعی دارد با زبان ساده و با داستان واضح و قابل فهم روایت خود را شکل دهد.

شخصیت‌های نمایش به تناسب مخاطب تعریف شده‌اند. فرعون و عوامل دربار به عنوان نیروی مخالف اشخاص کم‌فهم و نابخرد معرفی شده و شخصیت موسی و دختر بچه امروزی که اهل کتاب خواندن است با فهم و شعور پرداخت شده که با آگاهی خود خداوند را سرمشق هر اتفاق می‌دانند. این ساختار ساده یعنی تقابل اشخاص در جنبه‌های شخصیتی و عینی یک فرمول مرسوم در تئاتر کودک و نوجوان است که تجربه نویسنده در پرداخت آن کمک زیادی به نمایش کرده است. اما یکی از ویژگی‌های شاخص نمایش این است که داستان درست در جایی تمام می‌شود که ما انتظار نداریم. یعنی دوران کودکی موسی پیامبر. این آگاهی نویسنده باعث شده تلقی مخاطب در روایت کامل یک داستان برای ما نقص شود و با انتخاب یک بخش از زندگی این پیامبر مخاطب برداشت قابل قبول و مناسب از داستان داشته باشد. از این جهت کار نویسنده در بهره‌بردن از یک بخش از داستان و نوع و زوایه دید نویسنده در تلفیق داستان دیروز و امروز بسیار موفق است.

اما در کارگردانی نمایش «پسر نیل» ناصر آویژه با استفاده از همه عوامل ممکن صحنه و اجرا سعی دارد برخلاف آثار قبلی خود که به شکل عمده در زمینه آثار آئینی و سنتی اجرا رفته تجربه جدیدی را اجرا کند. فضا سازی یک عامل موفقیت نمایش است. تلفیق عناصر بصری شامل طراحی صحنه متنوع و قابل باور و حرکات فرم گروه اجرا کننده با بازی‌های متفاوت و البته خلاقانه باعث شده نمایش اثری روان و جذاب باشد. موسیقی آوایی و استفاده از رنگ و نور در لباس بازیگران جذابیت بصری بسیار خوبی در صحنه ایجاد کرده است. و البته نمی‌توان از نقش عناصر تئاتر کودک و نوجوان در اجرا غافل شد. صحنه حضور جادوگر دربار فرعون و حرکات جذاب او یا شوخی‌های کلامی و البته سالم اشخاص در بخش‌های نمایش و یا آواز خواندن شخصیت‌ها عناصری هستند که در ژانر تئاتر کودک و نوجوان به یک عامل جذاب برای مخاطب تبدیل شده که کارگردان با دقت برای جذابیت نمایش از آن بهره برده است.

نمایش «پسر نیل» یک اتفاق خوب در تئاتر کودک و نوجوان است که می‌توان برای دیدن این نمایش توصیه کرد.

شخصیت‌ها

مریم (دختر بیچه‌ای ۱۲ ساله)

سروش (برادر مریم/پسر بیچه‌ای ۴ ساله)

حضرت موسی (ع) (پسر بیچه‌ای ۱۰ ساله)

مادر مریم

مادر موسی (ع)

(هر دو نقش را یک بازیگر بازی می‌کند.)

آقا فری

فرعون

(هر دو نقش را یک بازیگر بازی می‌کند.)

آقا وزی (مباشر آقا فری)

هامان وزیر

(هر دو نقش را یک بازیگر بازی می‌کند.)

آسیه (زن فرعون)

خواب‌گزار

آشپز بزرگ

جادوگران

سربازان مصری

و گروه رقصندگان

صحنه: [فضای حیاطی کوچک و قدیمی، حوضی جلوی صحنه، تختی در چپ صحنه، طنابی در کناره از این سو به آن سو کشیده شده که روی آن تعدادی ملحفه و یک کاغذ (نامه) قرار دارد. در گوشه حیاط چند ساز نیمه ساخته شده نیز قرار دارد. صدای زنگ در خانه چند بار نواخته می شود و از پس آن صدای کلید که در قفل می چرخد و لحظه ای بعد دخترک - مریم - وارد می شود.]

مریم: مامان خانومی! داداش سروش! بابا جون! خونه نیستید؟! نه! [با خود] خونه نیستند. ناگهان متوجه نامه روی بند رخت می شود. ... [نامه را برداشته و می خواند.]

«مریم جان! دخترم، سلام! ببخش که خونه نیستیم. یه دفعه از کلاس داداش سروشت تماس گرفتند که حتماً باید اونجا باشیم. نتونستم منتظرت بمونم تا بیای واسه همین با داداش سروشت رفتیم. بابا هم واسه فروش چند تا از سازهایش رفته اصفهان تا شب هم برمی گرده. مامانی ببخش که نتونستم برات نهار درست کنم! نون و پنیر و سبزی آماده گذاشتم تو سفره همونجا رو تخته. ناهارتو خوردی به

نمایشنامه‌ی کودک و نوجوان ۹

درسات برس تا من برگردم. بابا هم گفت بهت بگم تمرین ویولونتم یادت نره. راستی مریم جان، رادیو اعلام کرده قرار امروز کسوف بشه، همون خورشیدگرفتگی مادر. گفتم یه موقع خونه تنهایی نترسی. می‌بوسمت.»
من هم می‌بوسمتون. یه بوس واسه مامان. یه دونه واسه بابا. یکی هم واسه داداش کوچولوی خودم، آقا سروش.



[مریم در حالی که دکمه‌های مانتو مدرسه‌اش را باز می‌کند، از صحنه خارج می‌شود. صدای مریم که ملودی را زمزمه می‌کند، از بیرون شنیده می‌شود. مریم لباسِ خانه به تن کرده، وارد می‌شود و دستش را در حوض می‌شوید. به سمت تخت حرکت کرده که متوجه عروسکش زیر تخت می‌شود.]

مریم: به! سلام علیکم سارا خانوم! اینجا چی کار می‌کنید؟! ها فهمیدم. داداش سروشی گذاشتت اینجا تا از خونه مراقبت کنی. آره... آره... سوتک داداش سروشی هم که اینجا است. [در آن می‌دمد ولی صدایی شنیده نمی‌شود]. حیف خرابه! نمی‌زنه! [عروسک را روی تخت، کنار خودش می‌نشاند. سفره را باز کرده و مشغول خوردن می‌شود]. بفرمایید سارا خانم! نون و پنیر و سبزی. نه اصلاً شما فکر کن داری زرشک پلو با مرغ می‌خوری! یا نه، باقالی پلو با گوشت. [آرام] شما که غریبه نیستید، یه چند وقتیه یخچال ما داره استراحت می‌کنه. رفته مرخصی. ایشالله سازهای بابام که فروش بره، یخچال هم از مرخصی می‌آد و پرکار می‌شه. [دوباره مشغول خوردن می‌شود]. سارا جان تا شما غذا تو می‌خوری، منم اول ویولونمو تمرین کنم.

[مریم مشغول تمرین می‌شود. صدای گنجشک‌ها به گوش می‌رسد. حواس مریم پرت شده، فالش می‌زند].

مریم: [رو به گنجشک‌ها] ... این جوری که نمی‌شه. همه با هم. یک، دو، سه.

[گنجشک‌ها هماهنگ جیک‌جیک می‌کنند. مریم خوشحال با آنها می‌خواند].

مریم: ای گنجشک‌های زیبا بیان

بخورید آب و دونه

بیاین بیاین بیاین میل کنید

غذای گنجشکونه
هر چقدر هم که باشه
یخچال خونه خالی
غذا می‌دم من به شما
با شادی و خوشحالی
روی زمین بنشینید
بال‌هاتونو ببندید
آب بخورید با شادی
جیک جیک جیک جیک بخندید

[ناگهان صدای زنگ در به گوش می‌رسد.]

مریم: [خوشحال] ... مامانم اینا چه زود برگشتند! [مریم ویولون به دست به سمت در می‌رود.] به‌به، خیلی خوش اومدید!

[مریم به تصور اینکه مادر و برادرش پشت در هستند، در را باز می‌کند. برخلاف تصورش مردی ناآشنا (آقا وزی) پشت در است.]

آقا وزی: به‌به، سلام علیکم! چه دختر خانم خوش‌رویی!

مریم: سلام، ببخشید شما؟!

آقا وزی: من! بهم میگن آقا وزی [به موهای وزوزیش اشاره می‌کند.] با موهای

وزوزی. بینم بابات خونه‌اس؟ [پاسخ منفی مریم] مامانت چی؟

مریم: اون هم نیست. داداشمو برده کلاس. اگه کارشون دارین، بعداً

تشریف بیارین.

[وزی رو به آقا فری می‌کند.]

آقا وزی: آقا فری! می‌گه نه باباش خونه‌اس، نه... [آقا فری حرف او را قطع می‌کند.]

آقا فری: خودم گوش دارم، شنیدم. کر که نیستم!

[آقا فری، وزی را به کناری می‌زند و با غرور فراوان مشغول و رانداز کردن خانه می‌شود. ناگهان روی پله‌ها سکندری می‌خورد. وزی هول کرده می‌خواهد به او کمک کند. آقا فری او را پس می‌زند.]



آقا فری: برو اون‌ور. خودم پا دارم، راه می‌رم. چلاق که نیستم.
مریم: [رو به آقا فری] آقا شما حق ندارید، بی‌اجازه وارد خونمون بشین.

صحنه: [کاخ فرعون. فرعون مضطرب از پشت تخت سلطنتی آرام خارج شده و روی تخت می‌نشیند. او چشمانش را می‌بندد. دو انگشت اشاره‌اش را از طرفین به هم نزدیک کرده و زیر لب چیزی می‌گوید.]

فرعون: از بین رفتن؟ از بین رفتن؟ از بین رفتن؟ از بین رفتن؟ چشمانش را باز می‌کند. از بین رفتن. [وحشت‌زده] نه، یه بار دیگه. از بین رفتن؟ از بین رفتن؟



